

بر روی اخگر «بهار عربی»

اسلامگرایان در بوته آزمون قدرت

آلن گرش

ترجمه: بهروز عارفی

پیداست که از اتحاد اخوان المسلمین، سلفی ها و امیران خلیج [فارس]، موج قدرتمند اسلامگرایی به راه افتاده که جهان عرب را فراگرفته است. با وجود این، با نگاهی ژرف، درمی یابیم که قرآن قطب نمایی نیست که صحنه سیاست منطقه را راهنمایی می کند.

اخوان المسلمین کیستند؟ «گروه کوچکی که از راه راست منحرف شده است». انقلاب در مصر؟ «این انقلاب که پیش در آمد پیمان جدید سایکس-پیکو ست بدون پشتیبانی ایران میسر نمی شد (1)». انتخابات محمد مرسی؟ «انتخابی ناگوار»، ژنرال ضاحی خلفان تمیم، رئیس پلیس دوبی، همچون بیشتر افسران جهان عرب بر روی تویتر فعال است: «اگر اخوان المسلمین بخواهند امنیت خلیج [فارس] را زیر سوال ببرند، در خونی که به راه می افتد غرق خواهند شد».

در سراسر تابستان 2012، «سرکلانتر» دوبی بر حملات خود به اخوان المسلمین افزوده و تشکیلات آنان را «سازمان گناهکاری که پایشان نزدیک است (2)» نامید و توصیه کرد که دارائی ها و کمک های مالی آن ها معلق شود. مقامات امارات متحده عربی – که دوبی بخشی از آن است- عمل را با نفرین همراه کرده، شصت نفری از اعضای اخوان المسلمین را به اتهام توطئه علیه رژیم به دادگاه فرستاد.

روزنامه الشرق الاوسط، متعلق به خانواده سلمان، ولیعهد عربستان سعودی است. باوجود شهرت این روزنامه پان عرب در غرب، استقلال آن نسبت به سیاست عربستان نزدیک به صفر است (3). سی ام ژوئن 2012، یک روز پس از سوگند مرسی به عنوان رئیس جمهور مصر، عبدالرحمن الرشید، سردبیر روزنامه یادشده، از تردیدهای خود – و درواقع خانواده سلطنتی- صحبت می کرد (4).

آیا رئیس جدید دولت مصر با تروریسم مبارزه خواهد کرد و واقعا به مخالفت با القاعده بر خواهد خاست؟ آیا او نقش میانجیگری را که حسنی مبارک، رئیس جمهوری مصر در باره مسئله فلسطین بازی می کرد، دوباره ایفا خواهد کرد؟ آیا او واقعا با اپوزیسیون سوری همراهی خواهد کرد در حالی که از قرار با هر گونه مداخله نظامی خارجی مخالفت می کند؟ آیا او از ملک عبدالله دوم در مقابل اعتراضات شاخه اردنی اخوان المسلمین پشتیبانی خواهد کرد (5)؟

«در شرایطی که ایران مدت های طولانی متحد مستحکم اخوان المسلمین بود، آیا رئیس جمهور مصر روابط دیپلماتیک با تهران را به این بهانه که کشورهای خلیج [فارس] دارای همین روابط با ایران هستند، از سر خواهد گرفت؟ آیا او در برابر فعالیت های ایدئولوژیکی و مذهبی ایران که از زمان سقوط مبارک شدت یافته و حمایت تهران از گروه های مروج شیعه گری در میان مصری ها گواه آن است، سکوت خواهد کرد؟ دانشگاه الازهر (نهاد سنی مهم قاهره) از هم اکنون، علیه این نفوذ که ممکن است کشمکشهای مذهبی به راه بیاندازد، هشدار داده است.»

چند هفته بعد در ماه سپتامبر، همان روزنامه نگار از تمایل مصر برای پذیرش تهران در گروه چهارگانه برای یافتن راه حلی جهت بحران سوریه، در کنار عربستان و ترکیه نکوهش کرد (6). لذا دچار حیرت نشدیم هنگامی که کمی بعد، عربستان نشست گفتگوی این جمع را که در 17 سپتامبر در قاهره برگزار شد، تحریم کرد.

این نشانه های بی اعتمادی و بسیاری دیگر که در مطبوعات خلیج [فارس] منتشر شد، بازتاب کمی در غرب یافتند، شاید به این خاطر که دیدگاهی مخالف با بینش مشترک پذیرفته شده ارائه می دهد: بینش مربوط به اتحاد بزرگ اسلام سنی با تجمع سلاطین خلیج فارس و جنبش های اسلامگرا با هدف تسلط نظم مذهبی انعطاف ناپذیر جهت اعمال شریعت. گوئی، استناد مشترک به دیدگاه واحد محافظه کارانه از اسلام، ملاحظات سیاسی و رقابت های دیپلماتیک، تفاوت های ملی و اختلافات استراتژیکی را می زداید.

برخی عوامل تاریخی پیشین، این وهم و خیال را تقویت می کند، هرچند که آنان بیشتر به سیاست وابسته اند تا مذهب. در سال های دهه های 1950 و 1960، هزاران کادر اخوان المسلمین که در مصر، سوریه، الجزایر و عراق مورد ستم واقع شده بودند، در کشورهای کرانه خلیج فارس از جمله عربستان سعودی سکونت گزیدند. همان طوری که یک روشنفکر مصری نزدیک به این جنبش اظهار داشت: «هیچ پیمان صریحی وجود نداشت. در آن زمان، سازمان متلاشی شده بود و رهبری سامان یافته ای نداشت اما، واقعیت این است که هزاران فعال اخوان المسلمین که در عربستان مستقر شدند، هزاران کادر در این کشور تربیت کردند که سهم به سزائی در مبارزه با ناسیونالیسم عربی از جمله ناسیونالیسم جمال عبدالناصر، رئیس جمهوری مصر و علیه چپ داشتند.»

تجاوز شوروی به افغانستان در دسامبر 1979، تفاهم در چارچوب مبارزه با کمونیسم را دوباره به جریان انداخت (7). هزاران داوطلب که از جمله شبکه های اسلام گرا بسیج کرده بودند - اخوان المسلمین با تقدم دادن به کمک های بشردوستانه (8)، خویشنداری اختیار کردند. با پشتیبانی ایالات متحده، سازمان سیا و با کمک مالی سلاطین نفتی برای مبارزه با ارتش سرخ شتافتند. در بستر این بسیج به نفع «مبارزان آزادی» افغانی بود که القاعده زاده شد.

آیا «بهار عربی» سومین مرحله این «اتحاد مقدس» است؟ این فرضیه دلفریب واقعیت های ظریف پس از جنگ سرد را نادیده می گیرد، از جمله گسست بین اخوان المسلمین و پادشاهی سعودی که در اوائل سال های دهه 1990 در پرتو تجاوز به کویت پیش آمد. اتفاقا در روزنامه السیاسه، چاپ کویت بود که شاهزاده نایف، وزیر کشور بانفوذ عربستان از همان سال 2002، برای این سازمان خط و نشان کشید (9): «اخوان المسلمین منشاء بیشتر مشکلات جهان عرب بوده و خسارت زیادی به عربستان زده اند. ما بیش از اندازه از این گروه پشتیبانی کردیم و آنان جهان عرب را ویران کردند.»

شاهزاده یادآوری کرد که در جریان بحران خلیج [فارس] در 1990-1991، با هیئتی ملاقات کرد که شامل راشد غنوشی (رئیس کنونی حزب النهضة- تونس)، حسن الترابی سودانی، عبدالمجید الزندانی یمنی و نجم الدین اربکان از ترکیه بود که همگی به جنبش اخوان المسلمین وابسته بودند. «ما از آن ها خواستیم: «شما تجاوز به کویت را تایید می کنید؟» آن ها پاسخ دادند که برای کسب دیدگاه ما آمده اند. اما، بعد از آن، به بغداد رفتند و با انتشار بیانیه ای اشغال کویت را تایید کردند که موجب حیرت ما گردید.»

اما، شاهزاده سعودی از بیان دلیل دیگر خشمش خودداری می کند، و البته دیگر امیران خلیج [فارس] نیز نظیر او فکر می کنند: آن هم ریشه گرفتن اخوان المسلمین در جوامع کرانه های خلیج [فارس] از زمان جنگ کویت تا تظاهرات اعتراضی در کشور سعودی است. زیرا بینش سیاسی آنان - دولت اسلامی ولی بر پایه انتخابات- مخالف دیدگاه پادشاهی سعودی است که به سرسپاری بی کم و کاست به خاندان سلطنتی سعودی اتکا دارد. خانواده سلطنتی عربستان، از سوی دیگر، ترجیح داده که به جریان های گوناگون سلفی کمک مالی نکند. عدم دخالت ایشان در میدان سیاسی و حمایت شان از حاکمیت موجود - بدون توجه به نظام آن (چه مبارک باشد، چه خانواده سلطنتی) - تضمینی برای این سلاطین بود.

شکاف میان اخوان المسلمین و حکومت ریاض با شرکت اخوان المسلمین از طریق حماس در «محور مقاومت» علیه امریکا و اسرائیل و در کنار ایران، سوریه و حزب الله لبنان در سال های دهه 2000 عمیق تر نیز شد.

هنگامی که وزنه رئال پولیتیک بیشتر از همبستگی مذهبی است

سپس، شورش های عربی کارت ها را دوباره تقسیم کرد. عربستان سعودی و امارات متحده عربی با آن مخالفت کرد. برای آنان پیروزی تجربه های اخوان المسلمین در مصر و تونس خبر خوبی نبود. رهبران وهابی که روابط عالی با مبارک داشته و رئیس جمهور ساقط تونس، زین العابدین بن علی فراری را در کشورشان پذیرفته اند، و اکنون با درخواست تحویل او از سوی دولت جدید تونس مخالفت می کنند، به اخوان المسلمین خرده می گیرند که دو دیکتاتور را سرنگون کرده، و به ایالات متحده ایراد می گیرند که آنها را رها کرده اند. پادشاهی سعودی در کانون ضد انقلاب قرارداشته و شورش بحرین را در مارس 2011 از پا در آورد.

با وجود این، اولین دیدار مرسی، رئیس جمهور مصر و حمدی جبالی نخست وزیر تونس در 11 ژوئیه 2012 از عربستان سعودی بود. نه به خاطر همبستگی «اسلامی»، بلکه به نام رئال پللیتیک که بر روابط بین المللی حاکم است. مصر به سختی به پول عربستان نیاز دارد - یک و نیم میلیارد دلار از آن کشور دریافت کرده و افزون بر آن، قول کمک مالی دو و نیم میلیارد دلاری را نیز گرفته است (10) از سوی دیگر، بیش از یک و نیم میلیون شهروند مصری در عربستان کار می کنند و کمک مالی ارسالی آنان به خانواده هایشان تعادل پرداخت ها را در مصر حفظ می کند. اما، عربستان سعودی، بدون توجه به پیشداوری هایش، نمی تواند به مهم ترین کشور خاورمیانه بی توجه باشد.

یک دیپلمات مصری توضیح می دهد که «سفر مرسی همه مشکلات را حل نمی کند». این یک حسن تعبیر است. بر سر چند موضوع، اختلاف نظرهای جدی وجود دارد، نظیر رفتار عربستان با مصری های ساکن آن کشور و وضع سرمایه گذاری های سعودی ها در مصر. در آوریل 2012، در پی تظاهرات اعتراضی در مصر پس از دستگیری احمد الجیزاوی، وکیلی که متهم به داشتن مواد مخدره شده بود، عربستان سفیرش را از مصر فراخواند. در اوت 2012، عصام محمدحسین العریان، یکی از اصلی ترین رهبران اخوان المسلمین که مشاور رئیس جمهور شده، در صفحه توئیتر خود از سفیر عربستان می خواست «در مورد جنایت، محاکمه و چگونگی دستگیری خانم نجلا وفا» شهروند مصری که از سال 2009 زندانی است و به پنج سال حبس و پانصد ضربه شلاق به خاطر اختلاف مالی با یک شاهزاده خانم محکوم شده است، توضیح دهد». (11)

سرنوشت سرمایه گذاری های سعودی در مصر به اختلافات دامن می زند. در ژوئن 2011، شاهزاده بسیار ثروتمند، الولید بن طلال اعلام کرد که سه چهارم پنج هزار هکتار از زمین هائی را که با سوءاستفاده از فساد حاکم در زمان مبارک (12) به بهای ارزان خریده بود، «به مردم مصر بخشید». او با این کار میخواست خودش را از دست دادگستری مصر برهاند. دادستانی مصر پرونده های بازرسی دیگری گشوده است که منافع سعودی ها را مد نظر دارد، حتی اگر قاهره و ریاض درصدد تنش های پدید آمده را بخوابانند و نیز در وزارت سرمایه گذاری مصر، اداره ویژه ای تأسیس شده که به حل اختلافات با سعودی ها بپردازد. (13).

عربستان سعودی، همچنین تحت اشعاع بازگشت قاهره به صحنه دیپلماسی قرار گرفته در حالی که در دهه گذشته، شاهد کم رنگی حضور مصر بودیم که بیشتر دنباله رو رژیم سلطنتی وهابی بود. سفر محمد مرسی به چین – که خود نشانه این است که دوره مذاکره دو نفره و خصوصی با ایالات متحده به سر رسیده است- و سپس به ایران بر این هراس ها صحنه گذاشت. مسافرت مرسی به تهران در اواخر ماه اوت 2012 در افکار عمومی مصر برای وی وجهه خاصی خرید، از این بابت که نسبت به مقاومت او در برابر فشارهای آمریکا احساس غرور کردند و خوشحال بودند که رئیس جمهور مصر به گفتار ضدایرانی و ضد شیعی رهبران کشورهای خلیج [فارس] حساسیت کمی نشان داده است:

او فقط چند ساعت در پایتخت ایران ماند و همان طوری که پیش بینی شده بود، با رهبر انقلاب اسلامی ملاقات نکرد و از یادآوری موضوع از سرگیری روابط دیپلماتیک دوجانبه خودداری کرد. پس از تجلیل از جمال عبدالناصر- که فقط این کم بود، چرا که می دانیم که رئیس جمهوری فقید مصر به سختی اخوان المسلمین را در سال های دهه های 1950 و 1960 سرکوب کرده بود- او نسبت به سوریه برخورد سختی کرد و خواهان برکناری بشارالاسد شد، در حالی که با مداخله خارجی درخواستی عربستان مخالفت کرد. اما، غنوشی رهبر حزب تونسسی النهضة به نوبه خود، مدت ها برای سکونت طولانی در دوران تبعید، لندن را بر ریاض ترجیح داده بود. او همچنین در هنگام دیدار از ایالات متحده در دسامبر 2011 اظهار داشته بود که «بهار عربی» امیران خلیج [فارس] را از سلطنت به پائین خواهد کشید؛ این سخنوری وی با پاسخ کنایه آمیز روزنام سعودی الریاض (14) روبرو شد که پرسید که آیا گفته غنوشی شامل حال امیر قطر هم می شود.

عربستان در سایه بازگشت قاهره به صحنه دیپلماسی منطقه ای پس از ده سال غیبت

زیرا، روابط قطر (که همچون عربستان سعودی، وهابی مذهب است) و اخوان المسلمین از استحکام برخوردار است. امیرنشین می‌پندارد که اخوان المسلمین تقویت‌کننده سیاستش است، در حالی که خود این امیرنشین نه ارتشی دارد، نه دیپلماتی و نه به حد کافی جاسوس که بتواند نقش فعال منطقه‌ای ایفا کند و تنها امتیاز کشور، منابع بی‌انتهای دلار است. قطر موفق شده است که از زمان حضور شیخ یوسف القرضاوی از سال‌های دهه 1970 در قطر که به یمن برنامه تلویزیونی اش در تلویزیون قطری الجزیره به نام «شریعت و زندگی» در ردیف یکی از محبوب‌ترین واعظان در آمد، از شخصیت وی استفاده کند. القرضاوی که درگذشته عضو اخوان المسلمین بود برای این حرکت مرجعی به شمار می‌رود، حتی اگر استقلالش را نسبت به این سازمان حفظ کرده است.

قطر پس از نزدیکی موقتی به حزب الله، سوریه و ایران در گذشته، روابط مستحکمی با ایالات متحده برقرار کرده است. از نخستین روزهای بهار عربی، قطر بر روی پیروزی اخوان المسلمین حساب باز کرد. در این راستا، تلویزیون الجزیره که کل بودجه اش را قطر تامین می‌کند، بسیاری از وجهه اش و نیز چند تن از بهترین خبرنگارانش را از دست داد. این کانال در مصر و گاهی در تونس به بلندگوی اخوان المسلمین تبدیل شده است. دیدار امیر قطر از مصر در اوت 2012 با وجود ماه رمضان و سپردن اعتبار دو میلیارد دلاری در بانک مرکزی مصر برای کمک به حل مشکلات پولی حاکمی از پایداری تفاهم است. علاوه بر آن، امیر قطر با توافق مقامات مصری در 23 اکتبر 2012 از غزه دیدار و با حکومت به رهبری حماس ملاقات کرد.

برخلاف تصورات ژنرال دوگل، رئیس‌جمهور فقید فرانسه، که با ایده‌های ساده به سوی «شرق بغرنج» پرواز می‌کرد، این منطقه از جهان اسرارآمیز نیست، اما قادر است که بر پایه همان مفهوم‌های سیاسی ما باقی جهان تحلیل شود. البته، مهم این است که مفهوم‌های سیاسی را بکار ببندند. بدین گونه، شاخه‌های گوناگون اخوان المسلمین به اشاره چوب جادویی یک رهبر ارکستر مخفی واقع در مکه و با خواندن ترانه‌های الهام‌گرفته از دگم‌های اسلامی حرکت نمی‌کنند. در واقع، استراتژی آنان اغلب تابعی از منافع ملی هر کدام از آنان است، همان‌طوری که سیاست مرسی نسبت به اسرائیل یا غزه نشان می‌دهد، سیاستی که نومی‌دی نیز در درون حماس ایجاد کرده است.

باید سلفی‌ها را نیز به این تابلو افزود. ورود آنان به سیاست در مصر و تونس، چالش‌های تازه‌ای برای آنان می‌آفریند که تا کنون ردش کرده بودند (15)؛ نزدیکی عربستان سعودی با قطر، هر چند که قطر نسبت به همسایه توانمندش مظنون است؛ یا حتی تهدیداتی که سلطنت اردن را نشانه گرفته با این گمان که قطر، توجه بیشتری برای اخوان المسلمین قائل است، حاضر به هماهنگی کمک‌هایش به شورشیان سوریه با قطر نیست. این نکات، دشواری درک چشم‌انداز اسلام‌گرای منطقه‌ای را فقط در بستر منشور مذهبی نشان می‌دهد.

عنوان اصلی مقاله:

Les islamistes à l'épreuve du pouvoir, Alain GRESH,

Le Monde-Diplomatique, Novembre 2012

پاورقی ها:

- 1 - این پیمان ها که نتیجه مذاکرات مستقیم فرانسه و بریتانیا بود، به تقسیم خاورمیانه بین دو قدرت انجامید.
 - 2 - به سایت الشرق مراجعه کنید:
 - Lire, entre autres, « Dubai police chief warns of Muslim Brotherhood, Iran threat », Egypt Independent, Le Caire, 26 juillet 2012 ; Al-Sharq website, Doha, 6 septembre 2012 ; Al-Arabiya TV, Dubaï, 9 septembre 2012
 - 3 - مقاله زیر را در لوموند دیپلماتیک فرانسه بخوانید:
 - Lire Mohammed El Oifi, « Voyage au cœur des quotidiens arabes », Le Monde diplomatique, décembre 2008
 - 4 - الشرق الاوسط، شماره 2 ژوئیه 2012:
 - Abdul Rahman Al-Rashed, « What will Mursi do ? », Al-Chark Al-Awsat, Londres, 2 juillet 2012, www.asharq-e.com
 - 5 - به مقاله حنا جابر، «اردن در انتظار بهار خویش است»، در لوموند دیپلماتیک، اوت 2012 مراجعه کنید: <http://ir.mondediplo.com/article1870.html>
 - 6 - الشرق الاوسط، 19 سپتامبر 2012
 - Al-Chark Al-Awsat, 19 septembre 2012, cité par Mideast Mirror, Londres, 19 septembre 2012
 - 7 - به مقاله «بازنگری تجربه کمونیستی در افغانستان» در لوموند دیپلماتیک، اوت 2012 مراجعه کنید: <http://ir.mondediplo.com/article1865.html>
 - 8 - Stéphane Lacroix, « Osama bin Laden and the Saudi Muslim Brotherhood », Foreign Policy, 3 octobre 2012
 - 9 - یک سایت رسمی عربستان سعودی متن را به انگلیسی ترجمه کرده است: <http://www.ainalyaqeen.com/issues/20021206/index.htm> Ain-Al-Yaqeen, 6 décembre 2002 :
 - 10 - Ahram Online, 19 septembre 2012
 - 11 - Al Watan, Le Caire, 2 septembre 2012
 - 12 - Reuters, 11 juin 2011
 - 13 - « Saudi-Egyptian ties get big boost », Arab News, Jeddah, 14 septembre 2012 ; « Through special office, government to protect Saudi investors », AlMasry AlYoum, Le Caire, 4 octobre 2012
 - 14 - « Ghannouchi crée la polémique en Arabie saoudite », BusinessNews.com, Tunis, 15 décembre 2011
 - 15 - همان طوری که انشعاب در درون حزب النور، مهم ترین تشکل سلفی نشان می دهد.
- لوموند دیپلماتیک، نوامبر 2012 - <http://ir.mondediplo.com/article1908.html>